

## پژوهشنامه تمدن ایرانی

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه شهید باهنر کرمان

سال اول، شماره اول، پاییز و زمستان ۱۳۹۷

### بازتاب روابط تجاری ایلام و بابل در اسناد دوره هخامنشی

سهم‌الدین خزائی<sup>۱</sup>

#### چکیده

شوش و بابل دو پایتخت مهم دولت‌های پیش از هخامنشی بودند که در دوره هخامنشی همچنان به عنوان پایتخت‌های اداری و زمستانی ایفای نقش می‌کردند. این دو شهر بنشین مهم هر کدام موظف به دادن خراج و هدایای زیادی به دربار هخامنشی بودند. آنها از روابط بازرگانی خوبی پیش از دوره هخامنشی برخوردار بوده و در این دوره با ورود به پهنه شاهنشاهی هخامنشی که گسترده‌تر از همه دولت‌های پیشین بود، از موقعیت بهتری در امر بازرگانی برخوردار شدند. آنها همچنان به فعالیت‌های بازرگانی خود در سطح وسیع‌تری ادامه داده و با اقداماتی که شاهنشاهان هخامنشی از جمله داریوش یکم انجام دادند، بازرگانی نسبت به دوران قبل پیشرفت بیشتری کرده، به تبع آن امور بازرگانی میان ایلام و بابل نیز مراحل پیشرفت را به سرعت طی کرده و از موقعیت پیش آمده بهترین بهره بردند. برای روابط بازرگانی میان ایلام و بابل در دوره هخامنشی شواهد و اسناد بسیاری باقیمانده که بیانگر گستردگی روابط بازرگانی این دو پایتخت قدیمی می‌باشد. پژوهش حاضر تلاش خواهد کرد تا با روش توصیفی-تحلیلی و با بررسی اسناد باقیمانده از دوره هخامنشی چگونگی روابط تجاری ایلام و بابل را در این دوره بیان کند.

**واژه‌های کلیدی:** هخامنشیان، ایلام، بابل، روابط بازرگانی، شرکت‌های تجاری.

---

sahmedin.kh@gmail.com

<sup>۱</sup>. استادیار گروه تاریخ دانشگاه لرستان.

تاریخ پذیرش نهایی: ۱۷-۷-۹۷

تاریخ دریافت مقاله: ۲-۲-۹۷

***Reflection of Elam-Babylon's Business Relationships in the Documents of Achaemenid Period***

***Abstract:***

Susa and Babylonia were two important capitals of the governments prior to the Achaemenid, that also had role as administrative and winter capitals in the Achaemenid period. Each of these two important satraps were obliged to give tribute and many gifts to the Achaemenid court. They had a good business background before the Achaemenid period. They were received a better position in commercial affairs in the period, with the entering to the Achaemenid Empire area that was larger than all previous governments. The satraps continued their commercial activities in a wider area, and with the actions that were doing by the Achaemenian kings, especially Darius I, commerce more progress than the previous periods, and consequently, the business also has taken steps quickly progress among the Elamite and Babylonian, and they took advantage of the opportunity. Many documents evidence remains for expansion of the commercial relations between the Elamite and Babylonian in the Achaemenid period. This research try to explain how does Elam and Babylonia trade relations with investigate of remaining documents of Achaemenid period in a descriptive-analytical way. According to verified documents, the business relations between Elam and Babylon from Cyrus to Bardia have been more related to the slave (Kurtaš) trade, but Darius I's legal and commercial documents reflect the fact that during this period was found no news of slave trade and most of the business relations of Elam and Babylon related to the trade of grains, fruits, garments, and the use of mutual services. After Darius the first, the number of documents declined sharply, and this indicating that it was likely that after the death of Darius the first and until the end of the Achaemenid Empire, the thriving business of Elam and Babylon would be diminished, and even was restored the slave trade, and this maybe has been a sign of reduction of Achaemenid authority and trade security.

***Keywords:*** Achaemenian, Elamite, Babylonia, the commercial relations, trading companies.

## ۱. مقدمه

ایلام و بابل که تاریخی کهن و پرفراز و نشیب داشته‌اند، مدت‌ها هر کدام دولتی مستقل و مستحکم بوده و حتی در پاره‌ای اوقات قدرت آنها بر دولت‌های همسایه سایه می‌افکند. از آنجا که این دو منطقه از موقعیت بازرگانی خوبی برخوردار بوده و بر راه‌های تجاری منطقه مسلط بودند، در امر بازرگانی پیشرفت بسیاری کرده و یکی از مهمترین منابع درآمد آنها منافع تجاری بود. با شکل‌گیری شاهنشاهی هخامنشی ساختار حاکمیت ایلام و بابل به هم ریخت و هر دو تحت سیطره‌ی هخامنشیان قرار گرفتند. با اینکه در این دو منطقه دیگر حاکمان محلی و منافع مستقیم آنها در امر بازرگانی دخیل نبود، ولی بازرگانی همچنان رونق پیشین خود را داشته و حتی از موقعیت بهتری نیز برخوردار شد. در واقع هخامنشیان با فراهم آوردن امکانات رفاهی و تأمین امنیت در راه‌های ارتباطی، و یکسان کردن اوزان و مقادیر و مقیاس‌ها، شرایطی را فراهم آوردند تا همه‌ی بازرگانان در سایه‌ی این امنیت با خیال آسوده به فعالیت‌های تجاری خود پردازند. همین عوامل دلیل رونق تجارت در پهنه‌ی شاهنشاهی هخامنشی به ویژه میان ایلام و بابل شد. از روابط بازرگانی ایلام و بابل در دوره‌ی هخامنشی اسناد پراکنده‌ای برجای مانده است که توسط برخی پژوهشگران مورد بررسی قرار گرفته و جزئیاتی از این روابط را ترسیم کرده‌اند. داندامایف (۱۳۹۱، ۱۹۹۲، ۱۹۸۶، ۱۹۸۴، ۱۹۷۲)، زادوک (۱۹۸۷، ۱۹۸۴، ۱۹۷۶) و اشتراسمایر (۱۸۹۰a، ۱۸۹۰b، ۱۸۹۳، ۱۸۹۷) هر کدام تعدادی از اسناد مربوط به روابط تجاری ایلام و بابل را بررسی کرده‌اند. این پژوهش بر آن است تا با روشی توصیفی-تحلیلی اسناد بررسی شده و دیگر اسناد نویافته را مورد بررسی قرار داده و بتواند دورنمایی از روابط گسترده‌ی بازرگانی میان ایلام و بابل در دوره‌ی هخامنشی را ترسیم نماید.

## ۲. ایلام پیش از دوره‌ی هخامنشی

نام امروزی ایلام برگرفته از واژه‌ی عبری «عیلام» (ēlām) در کتاب عهد عتیق است که با «الام» (elam(a)) در زبان سومری، «الامتو» (elamtu) در زبان اکدی، «هتمتی» (hatamti) و «هلتمتی» (haltamti) در زبان ایلامی همخوانی دارد (استولپر، ۱۳۸۹: ۲۱). ایلام کهن که امروز در جنوب غربی ایران قرار دارد، دارای تاریخ و فرهنگی برجسته و طولانی است. دشت ایلام که پس از سده‌های میانه توسط ایرانیان با نام خوزستان شناخته شده است، تقریباً ۴۲ هزار کیلومتر مربع وسعت دارد و دارای خاکی از رسوب ماسه و بسیار نرم است که از سواحل خلیج فارس به سوی شمال به تدریج ارتفاع می‌گیرد و از دوران کهن دشتی بسیار حاصلخیز برای تولید میوه و گندم بوده است. این دشت حاصلخیزی خود را مدیون جریان‌های فراوان آب رودخانه‌های کرخه، دز و کارون بوده است (هینتس، ۱۳۷۶: ۲۱-۲۴). شوش، پایتخت ایلام، هم در مرکز شبکه‌ی گسترده‌ای از آبراهه‌ها قرار داشت، و هم محل تلاقی راه‌های ارتباطی مهم بود. بنابراین اهمیت تجاری زیادی داشت (کامرون، ۱۳۶۵: ۲۴). یک مسافر از شوش برای رسیدن به بابل، ابتدا با قایق از کرخه می‌گذشت و پس از سه روز راه‌پیمایی به رود دجله می‌رسید و پس از هفت روز از دجله به بابل می‌رسید (هینتس، ۱۳۷۶: ۲۴-۲۵). بنابراین سفر از شوش به بابل حدود ده روز زمان می‌برد و این زمان با توجه به امکانات آن روز زمان معقولی برای سفرهای تجاری بوده است.

اگر دشت ایلام، کوهستان‌های شمال، شرق و جنوب شرقی خود، یعنی کوه‌های لرستان و بختیاری امروز، را نداشت، هرگز اهمیت اولیه‌ی خود را به دست نمی‌آورد، زیرا بخش مهمی از

اهمیت اقتصادی ایلام به خاطر وجود این کوه‌ها و منابع معدنی موجود در آنها بوده است. ایلامی - های کهن این کوهستان‌ها و به ویژه قسمت شرقی را انشان یا انزان می‌نامیدند. در حقیقت اهمیت اقتصادی ایلام را باید هم در حاصلخیزی دشت شوشان و هم در معادن موجود در کوه‌های انشان یافت. همین باعث شده بود تا دولت‌های بین‌النهرین از همان دوران نخست برای تهیه‌ی مواد خام و مورد نیاز خود چشم به راه محصولات سرزمین ایلام باشند. آنها یا به وسیله‌ی جنگ و یا از راه تجارت، چوب، فلزات (مس، سرب، قلع و نقره)، سنگ (بازالت، مرمر، سنگ چخماق، سنگ گچ، آراگولیت و اوبسیدین)، سنگ‌های قیمتی (عقیق، یشم خطایی و لاجورد) و اسب‌های مورد نیاز خود را فراهم می‌کردند (همان: ۲۵-۲۶).

در میان اسناد شهر شوش در دوره‌ی سلسله‌ی اوان، فهرستی از زره‌ها، مبادلات تجاری و پرداخت مستمری‌ها وجود دارد که بخشی از آنها پرتو روشنی بر مناسبات بازرگانی این دوره می‌افکنند (کامرون، ۱۳۶۵: ۳۰). در دوره‌ی سیماش، ایلامی‌ها فعالانه وارد میدان پرسود تجارت شدند و صدها تن برای شرکت در زمینه‌های گوناگون دادوستد وارد بابل شدند و اسناد به ایلامی - هایی اشاره می‌کنند که از شهرهای شوش، انشان، سیماش، هوهونوری، زابوم، آدامدون و شهرهای دیگر به بابل برای تجارت آمده بودند (همان: ۴۲-۴۳). متون میخی به زبان‌های سومری و اکدی، منابع اطلاعاتی باارزشی درباره‌ی تاریخ ایلام در زمان‌های کهن‌تر هستند. اما هنوز شکاف‌های بسیاری در دانش ما نسبت به تاریخ ایلام در دوره‌ی نوبابلی (۶۲۶-۵۳۹ ق.م) وجود دارد. گویا پیش از سال ۵۵۰ ق.م. ایلام مدتی تحت نفوذ بابلی‌ها قرار داشته، و این نفوذ را از روی خشت‌های ساختمانی منقوش به مهر نبوکدنصر دوم در شوش، می‌توان تشخیص داد (Dandamayev, 1972: 258).

## ۲-۱. ایلام و موقعیت آن در دوره هخامنشی

سرزمین ایلام در زمان هخامنشیان «اووج» نام داشت و در دوران پس از آن نیز همین نام به صورت خوزستان (در فارسی نو) بر این سرزمین اطلاق شده است. نام «خوزیان» یا «خوزی» به زبان فارسی باستان و زمان داریوش اول (۵۲۱-۴۸۶ ق.م) برمی گردد. او در کتیبه‌ی بیستون (ستون اول، سطر ۱۴) و برای اولین بار این سرزمین را «اووج» (Uvja) نامیده است (Kent, 1953: 117) و در دیگر کتیبه‌های داریوش و شاهان بعدی هخامنشی نیز همین نام برای سرزمین ایلام به کار رفته است. این نام در تحولات بعدی زبان‌شناسی به «خوزی» و سپس «خوزی» تغییر شکل داده است. بنابراین ایلام نامی بود که اهالی بین‌النهرین برای این سرزمین به کار می‌بردند و ایلامی‌ها پیش از هخامنشیان سرزمین خود را «هلتمتی» یا «ه-آل-ت-آم-تی» به معنی «سرزمین خدایان» می‌نامیدند (هینتس، ۱۳۷۶: ۲۵؛ واترز، ۱۳۹۱: ۲۳) و پس از آن و در دوره‌ی هخامنشیان نیز این سرزمین به نام «خوزی» شناخته می‌شد. ایلام در این دوره یکی از شهرهای هخامنشی بود و به خاطر موقعیت استراتژیکی خود همچنان جایگاه ویژه‌ای را در اختیار داشت.

ایلام از حدود ۵۴۹ ق.م تحت تابعیت دولت هخامنشی قرار گرفت. بعد از فتح بابل توسط هخامنشیان در سال ۵۳۹ ق.م اسناد تجاری اطلاعات کم و بیش منظمی را درباره‌ی ایلام ارائه می‌کنند (Dandamayev, 1972: 258). کورش بزرگ (۵۵۰-۵۳۰ ق.م) پس از تصرف بابل، شوش را مورد توجه قرار داد و زمستان‌ها را در این شهر می‌گذرانید. داریوش اول (۵۲۱-۴۸۶ ق.م) نیز شهر شوش را یکی از چهار پایتخت خود قرار داد (ستوده، ۱۳۵۰: ۹۵). شهر شوش مبدأ «جاده شاهی» معروف بود که به افسوس در غرب آسیای صغیر ختم می‌شد (نک: خزائی، ۱۳۹۵: ۳۹-۴۳). با برآمدن هخامنشیان، و با روی کار آمدن داریوش اول، شوش توانست عظمت

پیشین خود را که در پی تهاجم آشور از دست داده بود، بازیابد. اما ایلام طبعاً استقلال خود را از دست داد و پس از پارس و ماد به سومین «شهری» شاهنشاهی هخامنشی تبدیل شد.

چنان که ذکر شد هرچند در منابع پیش از دوران هخامنشی این سرزمین «هلمپتی» (به الفبای ایلامی ha-al-ta-am-ti) خوانده می‌شد (هینتس، ۱۳۷۶: ۲۵)، اما به طور عجیبی در متون پارسی باستان این سرزمین اووج (Uvja) نامیده شده است. در زمان داریوش اول هخامنشی، شوش به خاطر موقعیت خاص خود توانست دیگر پایتخت‌های شاهنشاهی هخامنشی مانند هگمتانه، پاسارگاد، بابل و حتی تخت جمشید را تحت الشعاع خود قرار دهد. جالب توجه است که مأموران دولتی عازم به مقاصد دور چون مصر، هند و یا آرخوزیا از شوش راهی سفر می‌شدند و در بازگشت نیز نخست به شوش می‌آمدند، الواح گلی تخت جمشید مؤید این موضوع هستند. نوشته شدن الواح گلی تخت جمشید به خط ایلامی و همچنین وجود خط ایلامی در کتیبه‌های پادشاهان هخامنشی (در کنار خط اکدی و فارسی باستان)، بیانگر آن است که دبیران ایلامی و سیستم دیوانسالاری ایلامی‌ها مورد تأیید و توجه داریوش واقع شده و مورد استفاده قرار گرفته است. البته باید توجه داشت که زبان ایلامی در آن هنگام تأثیرات بسیاری از زبان فارسی باستان پذیرفته بود (Vallat, 1998: 8/313). ایلام در دوره کورش بزرگ به احتمال زیاد یکی از شهرنشین‌های مهم و در دوره داریوش اول به طور مشخص یکی از ۲۳ شهرنشین شاهنشاهی هخامنشی بود (Kent, 1953: 117)، و تا پایان شاهنشاهی هخامنشی نیز موقعیت برتر خود را حفظ کرد. در هر صورت ایلام جذب شاهنشاهی جدیدی شد که چهره جهان متمدن آن روزگار را دگرگون ساخت.

ایلام از مدت‌ها پیش با همسایگان غربی خود در دشت میان‌رودان، تماس بسیار نزدیک و دائمی داشت. این تماس‌ها گاه مسالمت‌آمیز و گاه خصمانه بودند (آمی، ۱۳۸۴: ۳). در دوره هخامنشی و با قرار گرفتن این سرزمین‌ها در دل شاهنشاهی وسیع هخامنشی، روابط میان آنها

توسعه بیشتری یافته و این بار به دور از روابط خصمانه، روابط آنها بیشتر فرهنگی و بازرگانی بود. یکی از همسایگان غربی ایلام که همزمان با دیگر مناطق مغلوب قدرت هخامنشیان شد، بابل بود که آخرین دولت بازمانده از دولت‌های میان‌رودان بود. در واقع در این دوره بابل همسایه دیوار به دیوار ایلام محسوب می‌شد و بدیهی است که بیشترین ارتباط را با هم داشته باشند.

### ۳. بابل

بابل سرزمینی حاصلخیز و دارای موقعیت استراتژیکی و بازرگانی بسیار خوبی بود. بابل در ساحل چپ فرات و درست پایین‌تر از ملتقای دو رودخانه بزرگ دجله و فرات قرار داشت و دارای زمین‌های رسوبی بسیار حاصلخیزی بود که با یک سیستم پیشرفته کانال‌کشی آبیاری می‌شدند و از نظر تولید محصولات کشاورزی جایگاه بسیار خوبی داشت. بابل در مجاورت دو راه تجاری مهم نیز بود که این راه‌ها سراسر قاره آسیا را طی می‌کردند و در نتیجه بابل را به دیگر نقاط مرتبط می‌کردند؛ راه فرات که بابل را به شمال سوریه و مدیترانه متصل می‌کرد و مسیر طبیعی تماس بابل با مصر نیز بود. راه دیگر در مسیر شرق بود که از دروازه‌های زاگرس می‌گذشت و آسان‌ترین راه نفوذ به فلات ایران و راه طبیعی تجارت با ایلام نیز محسوب می‌شد. در سراسر دوره برتری بابل، خلیج فارس معبر بازرگانی بین‌المللی به شمار می‌رفت (کینگ، ۱۳۸۶: ۴-۵). بابلی‌ها از لحاظ بازرگانی، قانونگذاری، ادبیات و تجمل روزافزون تشریفاتی مشهور بودند. هنگامی که نینوا سقوط کرد، بابل جای آن را در بخش اعظم آسیای غربی گرفت. برتری مداوم این شهر به تنهایی با قدرت زودگذر پایتخت‌های پیشین این منطقه در تضاد بود و یکی از پایدارترین پایتخت‌های آسیای غربی بوده است (همان: ۲-۳).

منطقه آشور در شمال بابل، به مرکزیت شهرهای امروزی موصل و اربیل، نیز از دیرباز از لحاظ فرهنگی و سیاسی با بابل عجین بوده و در هم تنیده شده‌اند. آشور حداقل از زمان پادشاهی



خشیارشا (۴۸۶-۴۶۵ ق.م) به بعد، از لحاظ اداری بخشی از شهربی بابل محسوب می شده است. این سرزمین پهناور در آغاز، چه در زمان داریوش اول و چه پس از آن، به عنوان یک شهربی و با نام «بابل و فرارود» اداره می شد (Kuhrt, 1988: 131; Idem, 1990: 177-178).

الواح گلی بسیاری از بابل به خط میخی به دست آمده که از حدود سال ۶۲۶ ق.م تا دوره‌ی اشکانی ادامه یافته است. بخشی عمده‌ای از آنها اسناد بازرگانی هستند که تصویر فوق‌العاده مشروحو از زندگی روزانه ساکنان جنوب عراق ارائه می کنند (Dandamayev, 1984: 12-18; Boardman & Others, 1988: 818-823; Gershevitch, 1985: 2/911-914). گرچه چند عامل مانع از بهره‌برداری از آنها شده است؛ نخست این که تعداد زیادی از آنها که چاپ و فهرست‌بندی شده‌اند، حکایت از کسب و کاری بی‌رونق دارند و بسیاری هم که رونق داشته، فقط به صورت رونوشت‌هایی از خط میخی منتشر شده‌اند و اغلب فاقد شاخص‌های خاص هستند. در ثانی بسیاری از این اسناد از بازار عتیقه‌فروشان تهیه شده‌اند و نیاز به بازسازی بسیار زیادی دارند، و در نهایت اینکه توزیع گاه‌شناختی متون این دوره بسیار نابرابر است و از مناطق غیر از جنوب عراق مدارک مکتوب و متنی بسیار اندک هستند (Kuhrt, 1990: 182-183). در منطقه آشور و بابل شهرهای مهمی وجود داشتند که هر کدام در زمینه تجارت نقش ویژه‌ای ایفا می کردند. این شهرها عبارت بودند از: آربلا، اور، نیپور، بورسیپا، حران، نیرب و آمپه (van Driel, 1978: 159-181).

### ۳-۱. موقعیت شهرب‌نشین بابل در شاهنشاهی هخامنشی

بابل هم از نظر اقتصادی و هم از نظر سیاسی یکی از ایالات کلیدی شاهنشاهی هخامنشی بود. اعضای خاندان شاهی و نجبای ایرانی املاک پهناوری در آنجا داشتند و املاک کوچک‌تری از سوی شاه ایران به خانواده‌هایی واگذار شده بود که می‌بایست در عوض آن خدمات نظامی ارائه

می‌دادند (نک: Lutz, 1928; Ebeling, 1952: 203-213). خراج زیادی که بابل می‌پرداخت بدون شك معلول حاصلخیزی این سرزمین و نیز وجود راه‌های بازرگانی آن بود، زیرا بابل در قلب شاهنشاهی ایران قرار گرفته بود و بیشتر راه‌های ارتباطی از بابل عبور می‌کرد. در سراسر این راه‌ها، فرماندهان و پادگان‌هایی مستقر شده بودند تا از سفیران، پیک‌ها و مسافرانی که یا به دریا رفت و آمد داشتند و یا دیگر مأموریت‌های تجاری حکومت را انجام می‌دادند، پاسداری کنند (Driver, 1957: no. 6). بابل هر سال ملزم بود تعداد ۵۰۰ خواجه‌ی جوان به دربار هخامنشی بفرستد و هر سال می‌بایست به مدت چهار ماه از شاهنشاه و درباریان هخامنشی پذیرایی کند (Herodotus, III. 92).

بابل از لحاظ موقعیت استراتژیکی در قلب شاهنشاهی هخامنشی قرار گرفته بود و با شرق و غرب در ارتباط بود و از سوی شرق راه‌های فلات ایران را به سوی باختر در امتداد رود فرات و کویر سوریه و از سوی جنوب به خلیج فارس پیوند می‌داد (Salles, 1987: 89)، از شمال نیز در امتداد دجله این راه تا آربلا بالا می‌رفت و سپس به سوی غرب می‌پیچید (Kuhrt, 1990: 188). از میان راه‌های متعدد دریایی تنها یک راه دریایی در دوره‌ی هخامنشیان کاملاً اهمیت خود را از دست داد؛ اور (Ur)، که یکی از قدیمی‌ترین شهرهای جهان متمدن بود و بر سر راه‌های دریایی که از اقیانوس هند تا مدیترانه امتداد داشت، واقع شده بود، به مدت چند سده نقش فوق‌العاده‌ای در بازرگانی بین‌المللی به ویژه با یهود بازی کرده بود. اور در سده‌های هشتم و هفتم ق.م یک تجدید حیات سیاسی و اقتصادی را تجربه کرد، و حتی در دوره‌ی سلطنت کمبوجیه (۵۳۰-۵۲۲ ق.م) نیز اوضاع درخشانی داشت. اما این شهر پس از سال ۴۰۰ ق.م اهمیت اقتصادی و بازرگانی خود را از دست داد و به این دلیل که رودخانه‌ی فرات به شدت مسیر خود را تغییر داده بود، عملاً توسط ساکنانش متروکه شده و سیستم آبیاری این منطقه‌ی شهری غیر قابل استفاده شده بود، و بنادر نیز پر از شن شده بودند (Lambert, 1964: 107-109).

جبران ناپذیری را بر تجارت بابل تحمیل کرد، زیرا که مبادله‌ی کالاها از طریق خشکی هم گران‌تر بود و هم زمان بیشتری را صرف می‌کرد (Dandamayev & Lukonin, 1989: 210). بابل مرکز اصلی تجارت میان ایالت‌های غربی آسیای صغیر، فنیقیه، فلسطین و مصر از یک سو، و سرزمین‌های جنوبی و شرقی میان‌رودان از سوی دیگر، و همچنین با عربستان جنوبی بود و در این میان نقش واسطه را ایفا می‌کرد. ارتباط بابل با مصر و کرانه‌های دریای مدیترانه و همچنین هند در شرق با ساختن راه شاهی افزایش قابل توجهی یافت. وجود کاروان‌سراها و تجارتخانه‌ها، افزایش جمعیت و رفت و آمد مداوم کاروان‌های تجاری، بابل را به یک شهر بازرگانی عمده تبدیل کرده بود. روابط تجاری بسیار فعالی میان بابل و مصر، سوریه، ایلام و آسیای صغیر وجود داشت (Ibids: 211-212; Dandamayev, 1992: 59; Oppenheim, 1969: 240-242).

بازرگانان بابلی بازرگانانی حرفه‌ای بودند که با نام تمکارو (tamkāru) شناخته می‌شدند. آنها به صورت تخصصی کار تجارت را انجام داده و بر اساس متون بابلی هر کدام فقط کالای خاصی مانند خرما، احشام و غیره را خرید و فروش می‌کردند (Dandamayev & Lukonin, 1989: 218). به موجب قانون، سند هر معامله از کوچک و بزرگ می‌بایستی نوشته شود و به امضای طرفین قرارداد و شهود برسد (شی‌یرا، ۱۳۸۶: ۹۵). قانون در بابل مقرر کرده بود که برای هر گونه کسب و کار اسناد مکتوب تهیه شود. بازرگانان و مراکز صدور مال‌التجاره نیز قراردادهای منظم و مرتب با پیشکاران و عمال خود و مسافرین حامل کالاها منعقد می‌ساخته‌اند (همان: ۱۰۱). همین قانون ثبت معاملات باعث شده تا بسیاری از مناسبات تجاری میان بابل و ایلام ثبت شده و در اسناد گلی برای محققین امروز باقی بماند.

در بابل هر کسی امضای خود را به گردن خود می‌آویخت، به این معنی که یک قطعه سنگ کوچک استوانه شکل داشت که بر روی آن بعضی صور و نقوش مذهبی یا اجتماعی رسم شده و هر وقت که سندی آماده می‌شد هر یک از طرفین معامله یا هر یک از شهود استوانه خود را روی گل نرم و مرطوب در ذیل سند می‌چرخانید و نقشی که بر روی آن ظاهر می‌شد به منزله امضای آن شخص پذیرفته می‌شد و معتبر بود و کاتب اسم کسی را که مهر کرده بود بالای همان نقش می‌نوشت. در بابل معاملات در اطراف دروازه شهر انجام می‌شد و کاتبان در آنجا جمع شده و اسناد معاملات را می‌نوشتند (همان: ۹۶-۹۸).

#### ۴. روابط بازرگانی ایلام و بابل

اطلاعاتی که در مورد روابط بازرگانی ایلام و بابل از سده‌ی ششم تا چهارم ق.م وجود دارد دارای ارزش زیادی هستند، ولی این اسناد پیوسته نبوده و به صورت پراکنده از دوران مختلف شاهنشاهی هخامنشی باقی مانده‌اند. در شهر شوش در دوره‌ی هخامنشی مردمی از ملیت‌های بسیار مختلف با هم زندگی می‌کردند. فتح مصر توسط کمبوجیه انتقال شش هزار نفر اسیر مصری را به دنبال داشت و پس از آن به دستور داریوش اول بخشی از اسرای اهل ارتریا نیز در نزدیک شوش ساکن شدند (گیرشمن، ۱۳۸۴: ۱۹۸؛ Ghirshman, 1954: 69). تعدادی یهودی نیز در آنجا وجود داشت (کتاب استرم، باب اول، بند ۱۱؛ باب چهارم، بند ۱۶). اشخاص بلندمرتبه و صاحب‌منصبان دیگر نیز پیوسته از بخش‌های مختلف شاهنشاهی، از مصر تا هند، به عنوان هیئت‌های اعزامی به شوش، که پایتخت اداری شاهنشاهی هخامنشی بود، در رفت و آمد بودند (Hallock, 1969: nos. 1287, 1318, 1356, 1397, 1437, 1511, 1548, 1555 and ) .(etc

چنان که پیش از این ذکر شد پس از فتح بابل توسط هخامنشیان در سال ۵۳۹ ق.م، اسناد تجاری بابل اطلاعات کم و بیش منظمی را درباره‌ی ایلام ارائه می‌کنند ( Dandamayev, )

258: 1972). در دوره‌ی هخامنشی روابط میان بابل و ایلام منظم‌تر شده و دچار یک جنبش ناگهانی شد (داندامایف، ۱۳۹۱: ۱۷۶). بر اساس گفته‌ی اسناد تجاری باقی مانده، اغلب بابلی‌ها برای تجارت به ایلام می‌آمدند و ایلامی‌های حاضر در بابل نیز در جریان امور تجاری بودند. ایلامی‌های ساکن بابل همانند دیگران، طرفین قرارداد تجاری یا به عنوان شاهد در اسناد تجاری حضور داشتند (Zadok, 1987: 25, n. 54). برخی از اسناد نیز حاوی شواهدی در مورد استخدام کارگران اجاره‌ای از ایلام در املاک معابد بابل هستند. کارگران ایلامی در فصل برداشت محصول به بابل رفته و پس از اتمام کار برمی‌گشتند. هم معابد و هم اشخاص در بین-النهرین موظف بودند شمار زیادی از کارگران اجاره‌ای در مزارع به کار گیرند. گاهی یافتن این تعداد کارگر سخت بود و به همین دلیل مجبور بودند کارگران را با دستمزدی بالا به خدمت بگیرند. ظاهراً کارگران ایلامی به اندازه کارگران بابلی مرفه نبودند، بنابراین استخدام کارگران ایلامی سود بیشتری داشت (داندامایف، ۱۳۹۱: ۱۷۶-۱۷۷). جالب توجه است که در دوره‌ی هخامنشی به جز شوش، پایتخت ایلام، در بابل نیز ناحیه‌ای به نام «شوشان» (Shushan) وجود داشته است (Unger, 1970: 81)، که ظاهراً بیشتر کسانی که در این منطقه زندگی می‌کرده‌اند ایلامی بوده‌اند. باور عموم بر این است که در دوره هخامنشیان میدان‌هایی نیز در شهرهای بابل و بورسیا وجود داشته که به نام شوش، پایتخت ایلام، شوشان خوانده می‌شد (Ibid)؛ گرچه یونانس اخیراً نشان داده که میدانی به نام شوشان در شهر بابل وجود نداشته و شوشان مندرج در اسناد بورسیا جایی نزدیک همین منطقه بوده است (Joannés, 1989: 3/54). دهکده‌ای به نام شوشان نیز در نزدیکی نیپور وجود داشته است (Dandamayev, 1986: 290). اما طبق گفته‌ی برخی (Joannés, 1989: 3/55) این اسامی مکان ممکن است مربوط به گروه اجتماعی شوشانو بوده و ربطی به پایتخت ایلام نداشته باشد.

از طرف دیگر، بابلی‌ها نیز به منظور انجام خدمات نظامی و خدمات کارگری به ایلام مسافرت می‌کردند. از جمله صنعتگران بابلی در بنای کاخ سلطنتی شوش مشارکت کرده‌اند. از مهارت آنها در کندن زمین، ساخت آجر و تراشیدن چوب استفاده شده است ( Kent, 1953: 142; Vallat, 1971: 57f.; Idem, 1972: 8, 10, 12).

اسناد بر جای مانده میزان روابط تجاری ایلام و بابل را بیشتر انعکاس می‌دهند. یکی از اسناد تجاری گزارش می‌دهد که شماری از ایلامی‌ها که نامشان از روی سند حذف شده، وامی به میزان ۲۲ گُر (معادل ۳۹۶۰ لیتر) جو و ۳۲ شِکِل نقره دریافت کرده‌اند. این متن بدون تاریخ است اما شواهد آزمایشگاهی تعلق آن را به دوران کورش بزرگ نشان می‌دهد ( Zadok, 1976: 64). سندی از اوروک متعلق به زمان کورش به شاهدی به نام بل-اخه-اریبه (که نامی بابلی است) اشاره می‌کند که از نسل ایمبه‌دره بود. نام اخیر برگردان ایلامی خومبن-تخره است (Ibid). یک قرارداد فروش برده<sup>۱</sup>، مکتوب به سال ۵۳۲ ق.م در بابل، از تمری، پسر اوتنی، به عنوان شاهد یاد می‌کند، که احتمالاً ایلامی بوده است (Idem, 1984: 70).

طبق سند دیگری که در سال ۵۳۸ ق.م در شهر بابلی آپیس نوشته شده، ایتی-مردوک-بلاتو، سرپرست تجارتخانه آگیبی، کنیزی را در ایلام خریداری و سپس آن را در بابل به فروش رسانیده است (داندامایف، ۱۳۹۱: ۱۷۶). همچنین ۹ سند حقوقی به زبان اکدی فروش برده‌ها و موضوع وام‌ها را گزارش می‌کنند. این اسناد در شهر خومدیشو واقع در جنوب غربی ایران نوشته شده‌اند. بر اساس گفته زادوک، خومدیشو اسم مکان فارسی باستان «حووادئِچِی» ([H]uvādaičaya)

<sup>۱</sup> - با توجه به این که از نیروی کار این افراد استفاده می‌شده و در قبال آن نیز به این افراد دستمزد پرداخت می‌شده است نمی‌توان این افراد را برده نامید و شاید بهتر باشد که آنها را طبق الواح گلی تخت جمشید «کورتش» (Kurtaš) نامید (بریان، ۱۳۷۹: ۸۹۵/۱). بنابراین مراد از برده در پژوهش حاضر همان کورتش و یا افرادی است که در قبال کاری که انجام می‌دادند حداقل از دولت هخامنشی دستمزد دریافت می‌کردند.

یا ایلامی «متزیش» (Matezziš) است (Zadok, 1976: 67-71; Stolper, 1984: 306). تاریخ این اسناد میان چهارمین سال سلطنت کمبوجیه و بردیا (۵۲۶-۵۲۲ ق.م) است. شش سند از این اسناد از بایگانی تجارتخانه اگیبی در بابل به دست آمده است. همه طرفین قرارداد، شاهدان قرارداد و دبیران به غیر از چند نفر بابلی هستند (داندامایف، ۱۳۹۱: ۱۷۵).

طبق سند دیگری، که در سال ۵۲۸ ق.م و در دوره‌ی حکمرانی کمبوجیه در شهر اوپیس (Opis) نوشته شده، پدر شیرکو، ایتی-مردوک-بالاتو (Itti-Marduk-balatu)، که رئیس تجارتخانه‌ی اگیبی بوده، یک برده‌ی زن، که روی میچ دستش نام صاحبش به «ایلامی و اکدی» نوشته شده بود، را فروخته است. برخی بر این باورند که وقتی بابلی‌های صاحب برده با کشورهای محلی هر دو را داشته‌اند (Soden, 1959: 50; Strassmaier, 1990b: no. 143). ظاهراً ایتی-مردوک-بالاتو، که یک تاجر بزرگ برده بوده است، این زن برده را در ایلام خریده و سپس او را در اُپیس فروخته است (Dandamayev, 1972: 259). بدیهی است که این برده‌ی زن در ایلام خریداری شده، و جالب این است که تنها اشاره‌ای که در مورد خالکوبی در ایلام وجود دارد همین سند می‌باشد (Soden, 1959: 49-51).

در سال ۵۲۳ ق.م نیز یک ایرانی به نام رازاراما (Razararma)، پسر رازامومارگا (Razamumarga)، و اسپومیتانو (Aspumitanu)، پسر اسپوتاتیک (Asputatik) دو برده‌ی زن را در بابل فروخته‌اند، مدتی بعد «رئیس بازرگانان»، آرتاروش (Artarush) در حضور چند نفر دیگر از جمله «نیریابیکنو (Niriabiknu) ایلامی» ثابت می‌کند که هر دو فروشنده پول را از دست خریدار تحویل گرفته‌اند (Dandamayev, 1972: 261). با توجه به اسناد مذکور روابط تجاری ایلام و بابل از کورش تا بردیا بیشتر در ارتباط با تجارت برده بوده و ایلامی‌ها و بابلی‌ها هم به عنوان تاجر و هم به عنوان شاهد دست اندر کار بوده‌اند.

در سندی مربوط به دوره‌ی داریوش اول آمده است که: «۲۵ مینا پشم بابت دستمزد شش مرد، که با کشتی (با بار) جو به ایلام رفته‌اند - داده شد به [...] پسر [...] در بیست و دومین روز از ماه تموز (Tamuz)، هفدهمین سال پادشاهی داریوش (سال ۵۰۵ ق.م)، شاه بابل، شاه کشورها». در سند دیگری که در شهر اور پیدا شده چنین آمده که چند مرد متعهد می‌شوند که در تاریخ مشخصی در شهر اِردو (Eridu) دو کُر جو پردازند. اگر آنها این درخواست را انجام ندهند، باید بابت این مقدار جو «طبق قیمت رایج در شوش» پول پردازند. ظاهراً در ایلام جو گران‌تر از بابل بوده است، زیرا مهمترین محصول کشاورزی بابل جو بوده است (Dandamayev, 1972: 258-259؛ داندامایف، ۱۳۹۱: ۱۷۶).

باز هم در سندی مربوط به زمان داریوش اول و در سال ۴۹۹ ق.م دو نفر بابلی «با یک کشتی (با بار) پوشاک به ایلام» رفته‌اند و ۴۰ شِکِل نقره به عنوان «دستمزد و جیره» دریافت کرده‌اند (همان‌جا؛ Dandamayev, 1972: 259). در همین سال در بابل یکی از اعضای تجارتخانه‌ی آگیبی به نام شیرکو (Shirku)، پسر ایدینا (Iddina)، از اولاد آگیبی، «دستمزد و جیره برای سه ماه (برای رفتن) به ایلام» را به چهار نفر پرداخته است (Strassmaier, 1890b: no. 527؛ داندامایف، ۱۳۹۱: ۱۷۶). همین شیرکو نماینده‌ی تجاری خود را «همراه با مردان ارابه» ای از صاحب‌منصبان بلندپایه‌ی بابلی در سال ۵۱۷ ق.م برای تجارت به ایلام فرستاده و ۵۰ شِکِل نقره برای دستمزد شش ماه و نیم او پرداخته است. در همان سال شیرکو متعهد می‌شود که ۲۰ شِکِل نقره به این صاحب‌منصب به عنوان سهم او از پولی پردازد، که شیرکو در طول سال بعد در ایلام دریافت می‌کرد. بنابراین قاعدتاً شیرکو نمایندگان تجاری خود را همراه با این صاحب‌منصب بابلی به ایلام فرستاده است، که در قالب مأموریت دولتی به آنجا رفته بود، و بخش مشخصی از درآمد به این صاحب‌منصب داده شده بود. در سال ۵۰۷ ق.م شیرکو یک و نیم مینا نقره «برای کار بر روی کانال شاه ایلامی» گرفته است. ظاهراً این کانال در ایلام بوده است، و شیرکو تعهد



کرده بوده که آن را با دستمزد مشخصی تعمیر کند (Olmstead, 1948: 193; Strassmaier, 1897: no. 154). لازم به ذکر است که یک سند ایلامی از سده‌ی ششم ق.م نیز موجود است که می‌گوید بعضی از بابلی‌ها برای انبار سلطنتی در شوش پوشاک فرستاده‌اند. به نظر می‌رسد که پوشاک بابلی مورد تقاضای بسیاری از ایلامی‌ها بوده است (Dandamayev, 1972: 259).

دو سند به زبان اکدی نیز در میان گل‌نوشته‌های ایلامی تخت‌جمشید کشف شده است؛ یکی از آنها مربوط به سال ۲۰ پادشاهی داریوش اول و گزارشی در مورد ارزیابی مجدد نقره است که به عنوان مالیات‌های شاهی پرداخت شده است (PTT 85). دیگری یک سند حقوقی خصوصی است که در دوره فرمانروایی داریوش اول در تخت‌جمشید نوشته شده و یک حراج برده را ثبت کرده است. طرف قراردادها، نویسنده سند، و بسیاری از شاهدان بابلی هستند (Stolper, 1984: 300ff).

طبق الواح گلی بارو و خزانه تخت‌جمشید، بسیاری از بابلی‌ها دارای منصب‌های اداری و در زمره کارگران دربار سلطنتی در جنوب غربی ایران بوده‌اند. شماری از الواح باروی تخت‌جمشید (PF 1807, 1808, 1810 and etc.) مربوط به سده ششم و پنجم ق.م، به دبیران بابلی اشاره دارند که تعداد آنها میان سه تا سی و یک نفر بوده و کار آنها نگارش بر روی پوست (احتمالاً به آرامی) بوده است. یک نفر بابلی به نام «بل-اطیر» مسئول حمل اسناد رد و بدل شده میان رؤسای ایالات و تخت‌جمشید بوده است (PF 1381). یک بابلی دیگر به نام «هیتی‌بل» پیک ایالتی در جنوب غربی ایران بود (PF 1339). بابلی دیگری به نام مردوک خزانه‌دار انبار دولتی در شهر ایلامی «لیدوما» بود (PF 81 and etc.). الواح باروی تخت‌جمشید (PF 868, 1811 and etc.) همچنین از تعداد قابل توجهی از گروه‌های کارگران بابلی (kurtaš) در کاخ‌های ایران و ایلام یاد می‌کند (داندامایف، ۱۳۹۱: ۱۷۵-۱۷۶).

اسنادی وجود دارد که بعضی بابلی‌ها خدمات نظامی خود را در ایلام انجام می‌داده‌اند، در حالی که مردانی از ملیت‌های دیگر نیز در بابل خدمت می‌کردند. برای نمونه، در سال ۵۱۰ ق.م یک بابلی ۳۰ گُر خرما و نیم مینا نقره قرض کرده، و برای آن مزرعه‌ی گندم و بیشه‌ی خرما خود را به عنوان ضمانت در گرو می‌گذارد: «نقره (بابت) خدمت نظامی در ایلام داده شده است». در سال ۵۱۳ ق.م یک سرباز بابلی دیگر از سیپار به ایلام رفته، و مادرش به افسر فرماندهی پسرش مقداری پول داده، تا هزینه‌ی پسرش در دوره‌ی خدمت نظامی در ایلام باشد. به عبارت دیگر سربازان مجبور بودند مخارج زندگی خود را تأمین کنند در حالی که در سپاه هخامنشی خدمت می‌کردند. بابلی‌ها همچنین مجبور بودند برای انجام بیگاری به ایلام بروند. برای نمونه، یک بابلی مدت یک سال تمام «برای انجام دوره‌ی بیگاری در ایلام» بوده، از ماه تبتو (tebetu) سال نهم پادشاهی داریوش اول تا پایان ماه تبتو سال دهم (Dandamayev, 1992: 260).

این سند همچنین شواهد بیشتری درباره‌ی وضعیت قانونی کارگران در املاک سلطنتی شوش و تخت جمشید را دربر دارد. چنان که می‌دانیم صنعت گرانی از بسیاری از سرزمین‌ها برای ساخت کاخ سلطنتی در شوش استخدام شده بودند، و در بین آنها بابلی‌هایی بودند که زمین را حفر می‌کردند، خشت می‌زدند و چوب را کنده‌کاری می‌کردند (Kent, 1953: 142). البته کار کردن صنعت‌گران بابلی منحصر به ایلام نبوده و در میان چندین هزار صنعت‌گر خارجی (کورتش) که در تخت جمشید کار می‌کردند، بابلی‌ها نیز حضور داشته‌اند (Cameron, 1965: 182). میان سال‌های ۵۰۹ تا ۴۹۵ ق.م گروه‌های بزرگی از بابلی‌ها به عنوان کارگران املاک سلطنتی در بخش‌های مختلف ایران کار می‌کرده‌اند که در الواح استحکامات تخت جمشید ذکر شده‌اند (Hallock, 1969: nos. 783, 868, 1807, 1808, 1810, 1811, 1821, 1822, 1828, 1830 and 1856). بعضی از بابلی‌ها به عنوان کاتب روی پوست (پارشمن) طی این دوره فعالیت می‌کردند (Ibid: nos. 1807, 1810 etc). به علاوه بعضی اشخاص با نام‌های

بابلی در الواح استحکامات به عنوان صاحب منصب در تخت جمشید، شوش و دیگر جاها ذکر شده‌اند از جمله بل-یتیر (Bel-etir)، مردوک، نیتی‌بل (Nitibel) (Ibid: nos. 81, 709, ) (863, 1381, 1382 etc). نظرهای متفاوتی در مورد وضعیت قانونی این کارگران وجود دارد. بعضی محققان بر این باورند که کورتش‌ها اسیران جنگی بودند که توسط پارسیان به بردگی کشانده شده بودند، گروهی دیگر بر این عقیده‌اند که آنها انسان‌های آزادی بوده‌اند که برای مدتی مجبور به انجام بیگاری بوده‌اند (Cameron, 1965: 168, note 7). اسناد نوبابی آشکار می‌کنند که گروهی از این کورتش‌ها افراد آزادی بوده‌اند که در شاهنشاهی هخامنشی، خدمات کاری (بیگاری) در املاک سلطنتی را برای مدتی در سال فرماندهی می‌کردند. اما برخی (Strassmaier, 1893: no. 28, 3) بر این باورند که در میان کورتش‌ها برده‌هایی نیز وجود داشته است و برای نمونه، اسرای جنگی اهل صیدا که در سال ۳۴۵ ق.م به دستور اردشیر سوم به زور به شوش برده شده‌اند را کورتش‌هایی می‌دانند که به بردگی گرفته شده‌اند، اما اثبات این نظر نیاز به اسناد و مدارک بیشتر و مطمئن تری دارد و به نظر می‌رسد اگر هم برده‌ای در ایران دوره هخامنشی وجود داشته، از آزادی بیشتری نسبت به دیگر مناطق برخوردار بوده‌اند.

برخی از اسناد حاوی شواهدی در مورد استخدام کارگران اجاره‌ای از ایلام در املاک معابد در بابل هستند. یکی از اسناد مربوط به سال نهم سلطنت داریوش اول (۵۱۳ ق.م) بیان می‌کند که ۱۱۶ گُر (معادل ۲۰۸۸۰ لیتر) جو و خرما از انبار معبد «ابابره» در سپیار در ازای نه ماه کار تحت نظر رئیس معبد ابابره (Ebabarra) پرداخت شده است. همین سند از گروه دیگری از کارگران ایلامی یاد می‌کند که مقدار شش کر (معادل ۱۰۸۰ لیتر) خرما و هفت ظرف روغن گیاهی به آنها پرداخت شده است. در سال ۵۱۵ ق.م نیز مقدار قابل توجهی خرما، روغن گیاهی و نقره به کارگران ایلامی پرداخت شده است. یکی از اسناد نیز به هزینه پرداختی توسط معبد ابابره در سال ۵۰۲ ق.م اشاره دارد که ۲۵ شکل نقره جهت خرید غذا و هزینه بازگشت کارگران ایلامی به

سرزمین خود را به آنها پرداخت کرده است (داندامایف، ۱۳۹۱: ۱۷۶). سرانجام طبق یکی از اسناد، یک ایلامی به نام اومان‌شیبیر (Ummanshibir)، سه عدد بیل را احتمالاً به یکی از صاحب‌منصبان املاک معبدی که در آنجا کار می‌کرده، برگردانده است (Boll, 1936: 49, no. 878, 2-3).

این داده‌ها در مورد استخدام کارگران ایلامی در بابل با داده‌هایی که در دیگر اسناد به دست آمده کاملاً توافق دارند و دلالت بر این دارند که در این زمان هم معابد و هم اشخاص در میان-رودان در سطح وسیعی از کارگران استخدامی بهره‌می‌برده‌اند. گاهی اوقات خیلی سخت بوده که تعداد مورد تقاضای کارگران استخدامی را به خدمت بگیرند و در چنین مواردی لازم بوده که دستمزد بسیار بیشتری را به آنها بدهند. برای نمونه گاهی مجبور به پرداخت یک مینا در سال به کارگران استخدامی بودند، در صورتی که دستمزد معمولی ۱۲ شکل بود. کارگران استخدامی ایلامی که در جستجوی کسب درآمد بودند، ظاهراً سازمان‌چندان خوبی به عنوان کارگران بومی و محلی نداشتند و گاهی می‌شد آنها را با دستمزد کمی استخدام کرد، و بنابراین اداره‌ی معابد حاضر می‌شد تا هزینه‌های سفر آنها را نیز بپردازد. طبق یکی از اسناد دوره‌ی داریوش اول ظاهراً آنها طی فصل برداشت به بابل می‌آمده‌اند و برای زمستان به خانه برمی‌گشته‌اند. از آنجا که کارگران استخدامی ایلامی برای کارهای کشاورزی در میان‌رودان در اوایل هزاره‌ی دوم ق.م نیز به خدمت گرفته می‌شده‌اند (Dandamayev, 1972: 260-261)، می‌توان نتیجه گرفت که مبادله‌ی خدمات از مدت‌ها پیش میان بابلی‌ها و ایلامی‌ها برقرار بوده است و فقط با شکل‌گیری شاهنشاهی هخامنشی این گونه مبادلات گسترش بیشتری پیدا کرده است.

اسنادی نیز وجود دارند که فقط حضور ایلامی‌ها در بابل را اثبات می‌کنند؛ طبق سندی مربوط به سال ۵۱۱ ق.م شخصی به نام سامان‌ناپیر (Samannapir)، دخترش را در بابل به عقد یک مصری درآورد، که با قضاوت از روی نامش احتمالاً یک ایلامی بوده است (Dandamayev, 1972: 260-261).

261: 1972؛ داندامایف، ۱۳۹۱: ۱۷۷). کشف یک گل نوشته ایلامی و یک نامه ایلامی در سیپار نیز حضور ایلامی‌ها در بابل را اثبات می‌کند (Walker, 1980: 80). اسناد حقوقی و تجاری زمان داریوش بیانگر این واقعیت هستند که در این دوره از تجارت برده خبری نبوده و بیشتر روابط تجاری ایلام و بابل مربوط به تجارت غلات و پوشاک و استفاده از خدمات طرفین بوده است.

اسناد تجاری باقی مانده پس از داریوش اول بسیار کم شده و فقط برخی از اسناد مربوط به دوره اردشیر اول (۴۶۵-۴۲۴ ق.م) باقی مانده، که می‌تواند بیانگر رونق کمتر تجارت پس از زمان داریوش اول باشد. در یک سند اکدی که در شوش و در سال ۴۴۷ ق.م نوشته شده، شمار زیادی از بابلی‌ها به عنوان طرف قرارداد و شاهد ذکر شده‌اند (داندامایف، ۱۳۹۱: ۱۷۵). همچنین سندی به زبان اکدی از شوش مربوط به دوره اردشیر اول منتشر شده که طبق آن بلتسونو (Beletsunu)، که با قضاوت از روی نام او می‌توان گفت یک زن بابلی است، برده‌اش را به یک زن از اهالی شوش اجاره داده است (Augapfel, 1917: 46). بنابراین به احتمال زیاد هر چه به اواخر دوره هخامنشی نزدیک‌تر شده، از تجارت پر رونق دوره داریوش اول فاصله گرفته و تجارت برده دوباره برقرار شده و اسناد تجاری نیز کمتر شده‌اند.

#### ۴-۱. تجارخانه اگیبی

از مشخصه‌های بابل دوره هخامنشی این بود که خاندان‌های تاجر قدرتمندی بر اقتصاد بابل مسلط بودند و دارای تجارخانه‌های معروفی بودند. این تجارخانه‌ها صاحب قطعه زمین‌های بزرگ، برده‌های زیاد، و ساختمان‌های متعددی در شهرهای مختلف بودند. خاندان اگیبی (Egibi) قدیمی‌ترین این خاندان‌های تجاری بود (Weingort, 1939: 691). این خاندان قبل از سلطه‌ی هخامنشیان کار خود را آغاز کرده بودند و فعالیت‌های خود را در زمینه خرید،

فروش، تبادل خانه‌ها، مزارع، برده‌ها و غیره طی سلطنت کورش، کمبوجیه، داریوش اول و خشایارشا (۴۸۶-۴۶۵ ق.م) ادامه دادند (Dandamayev and Lukonin, 1989: 215). در واقع معاملات تجارتخانه‌ی آگویی در سده‌ی ششم ق.م به نحو بسیار متنوعی هم بازتاب امور خانوادگی نظیر توافقنامه‌های مربوط به ازدواج، خرید و فروش برده، و هم مربوط به فعالیت‌های تجارتی در ایران است (نک: Ungnad, 1941-1944: 57-58; Zadok, 1976: 67-77). و مدارک موجود از فعالیت‌های این تجارتخانه در ایران مؤید آن است. این مدارک به مبادلاتی در پارس، ماد و چنان که پیش از این اشاره شد در ایلام اشاره دارند (نک: Stolper, 1984: 299-310).

برخی از اسناد بیانگر این واقعیت هستند که شرکت آگویی در ایلام نمایندگان تجاری داشته (داندامایف، ۱۳۹۱: ۱۷۶) و این نمایندگان روابط تجاری میان بابل و ایلام را آسان می‌کردند (Strassmaier, 1897: nos. 575, 577). نمایندگان تجارتخانه آگویی بخشی از برده‌های مورد نیاز خود و طبق گفته‌ی دیودور سیسیلی (Diodor Sicily, XVII.67.3) محصولات کشاورزی مختلفی را نیز از ایلام خریداری می‌کردند. بازرگانان بابلی در بازگشت به بابل کالاهای ایلامی، «به خصوص میوه‌های باغ‌های ایلام»، را با خود می‌بردند (Langdon, 1912: nos. 9, 15). در عوض بابل غله و پارچه‌ی پشمی را، که خواهان و خریدار آن در ایلام بسیار بود، به آنجا صادر می‌کرد (Dandamayev, 1992: 259). این تجارتخانه کشتی‌هایی با بار پارچه‌های پشمی به ایلام می‌فرستاد (Strassmaier, 1897: nos. 569, 575). چنان که پیش از این ذکر شد، بابلی‌ها تهیه کنندگان منسوجات انبار سلطنتی در شوش نیز بوده‌اند.

#### ۴-۲. تجارتخانه مورشو

تجارتخانه‌ی مورشو برخلاف تجارتخانه‌ی آگویی هیچ‌گونه نقشی در تجارت بین‌المللی نداشت و فقط تا اندازه‌ای در زمینه‌ی تجارت داخلی و فروش محصولات کشاورزی مانند خرما، جو و غیره که به دست آنها می‌رسید فعالیت می‌کرد. برای نمونه، آنها تنها طی سال‌های ۴۲۳-۴۲۲ ق.م، ۲۰۰۰ گُر (تقریباً ۳۶۰۰۰۰۰ لیتر) خرما از مستأجران خود دریافت کردند که این مقدار وقتی که به پول رایج حساب شود مقدار ۷۰۰ مینا نقره (۳۵۰ کیلو گرم) می‌شد (Dandamayev and Lukonin, 1972, p. 217).

اسناد باقیمانده از تجارتخانه‌ی مورشو تأیید می‌کنند که این تجارتخانه در ایلام نیز منافی داشته است (Cardascia, 1951: 3, 17, note 6). دو سند از آرشیو تجارتخانه‌ی مورشو، که در نیپور، مرکز تجارتخانه‌ی مورشو، به دست آمده، در شهر شوش تهیه شده‌اند. طبق یکی از این دو سند، که سبک نوشتاری آن با دیگر اسناد آرشیو مورشو کاملاً متفاوت است (Augapfel, 1917: 46)، مالیات کاخ سلطنتی از برخی از زمین‌های ملکی نزدیک نیپور در شوش پرداخت شده است. در دوره‌ی شاهنشاهی داریوش اول یا خشایارشا نیز سندی نوشته شده است که در آن در مورد کمک هزینه‌ای از پول و دستمزدهایی از نوع شراب، گوشت، ماهی، آبجو، سبزیجات و غیره به ایرانیان بلندمرتبه‌ای از جمله آشریدر (Aisharidar)، ارتبان، ارتپاتی (Artapati)، اسپ‌میشو (Aspamishu)، باگ‌زوشتو (Bagazushtu)، هوروزوشتو (Huruzushtu)، شات‌بری (Shatabari)، اوشتان (Ushtan) و دیگر همراهان آنها صحبت می‌کند. این هزینه‌ها در مجموع ۲۹ و دو سوم مینا نقره، «به جز پنج شِکِل از سرزمین شوش» می‌شود. اونگناد حدس می‌زند که این ایرانی‌ها از محل اقامت شاه در شوش به بورسیپا به عنوان گروهی فرستاده‌ی دولتی مهم فرستاده شده‌اند (Ungnad, 1959: 79-81). دومین سند از

شوش نیز در مورد فروش یک برده اطلاعاتی ارائه می‌کند. در هر دو سند طرفین قرارداد و شواهد، نام‌های بابلی، ایرانی و مصری را در خود دارند (Dandamayev, 1992: 258).

نکته‌ی جالب توجه این که، نه از خاندان مورشو و نه از اسلاف آنها، خاندان آگیبی، حتی یک بار به عنوان بازرگان در اسناد یاد نشده است، و البته دلیل این بوده که فعالیت‌های آنها تنها محدود به تجارت نمی‌شده، بلکه کار آنها بیشتر چند وجهی بوده است (Dandamayev and Lukonin, 1989: 218). لازم به ذکر است که شاهنشاهی هخامنشی برای این تجارتخانه‌ها امکاناتی فراهم کرده بود که پیش از آن هرگز وجود نداشت و فعالیت‌های بانکی همانند آنچه که این دو تجارتخانه انجام می‌دادند، پیش از آن فقط توسط امرا و روحانیون انجام می‌گرفت، زیرا به دلیل عدم امنیت جاده‌ها و وجود اغتشاشات، افراد عادی به ندرت جسارت انجام چنین اموری را داشتند. در واقع امنیتی که در دوره‌ی هخامنشی برقرار شد زمینه را برای انجام فعالیت‌های گسترده‌ی تجارتخانه‌های بابلی فراهم آورد (خزائی، ۱۳۹۲: ۲۲۴).

## ۵. نتیجه‌گیری

ایلام و بابل به عنوان دو دولت کهن پیش از دوره‌ی هخامنشی با هم ارتباط دیرینه‌ای داشته‌اند. با ظهور شاهنشاهی هخامنشی هر دو پایتخت قدیمی زیر سیطره‌ی هخامنشیان قرار گرفت و زندگی جدیدی را آغاز کردند. در این دوره‌ی جدید و تحت سیطره‌ی هخامنشیان روابط میان ایلام و بابل فراتر از گذشته شد. این روابط دوستانه و بیشتر در امر بازرگانی بود. با اصلاحاتی که شاهنشاهان هخامنشی در زمینه‌ی اوزان و مقادیر و ضرب سکه انجام دادند، کار بازرگانان راحت‌تر شده و با فراهم شدن امکانات رفاهی و امنیتی در جاده‌های کاروان‌رو، بازرگانی رونق بیشتری گرفت. ایلام و بابل که در زمینه‌ی بازرگانی پیشینه‌ی مستحکمی داشتند، در این دوره توانستند با بهره‌گرفتن از شرایط جدید بیشترین سود را برده و روابط بازرگانی میان خود را گسترده‌تر از



همیشه ادامه دهند. طبق این اسناد بابلی‌ها پوشاک، غله، برده، کارگر صنعتی، نیروی نظامی و کاتبانی را به ایلام فرستاده، که برخی از آنها در راستای انجام وظیفه برای شاهنشاهی هخامنشی و برخی نیز در راستای گسترش فعالیت‌های بازرگانی بوده است. در مقابل ایلامی‌ها نیز انواع میوه، کارگران کشاورزی، برده، نیروی نظامی و مأموران دولتی را به بابل می‌فرستادند. در این میان تجارتخانه‌ی معروف آگیبی نیز بخشی از امور تجاری خود را در ایلام پیگیری کرده و نمایندگان خود را برای انجام امور بازرگانی در ایلام مستقر کرده بود. در واقع ایلام و بابل در شاهنشاهی هخامنشی از موقعیت تجاری خوبی برخوردار بوده و از این موقعیت خود به بهترین شکل استفاده می‌کردند، که اسناد پراکنده‌ی باقیمانده از این دوره می‌تواند بازتابی از بازرگانی پررونق این دو شهر بنشین در دل شاهنشاهی هخامنشی باشد. با توجه به اسناد مذکور روابط تجاری ایلام و بابل از کورش تا بردیا بیشتر در ارتباط با تجارت برده (کورتش) بوده و ایلامی‌ها و بابلی‌ها هم به عنوان تاجر و هم به عنوان شاهد در اسناد حضور دارند. اما اسناد حقوقی و تجاری زمان داریوش یکم بیانگر این واقعیت هستند که در این دوره از تجارت برده خبری نبوده و بیشتر روابط تجاری ایلام و بابل مربوط به تجارت غلات، میوه، پوشاک و استفاده از خدمات طرفین بوده است. پس از داریوش یکم از تعداد اسناد بسیار کاسته شده و این بیانگر آن است که به احتمال زیاد پس از مرگ داریوش یکم و تا پایان شاهنشاهی هخامنشی از تجارت پررونق ایلام و بابل کاسته شده و برخی اسناد حتی از بازگشت دوباره تجارت نیروی کار خبر می‌دهند و این بیانگر کاهش اقتدار هخامنشیان و کاهش امنیت تجاری بوده است.

## فهرست منابع

- آمیه، پیر، ۱۳۸۴، تاریخ عیلام، ترجمه شیرین بیانی، چاپ چهارم، تهران: دانشگاه تهران.
- استولپر، ماتیو و لفگانگ، ۱۳۸۹، تاریخ ایلام، ترجمه شهرام جلیلیان، تهران: انتشارات توس.
- بریان، پی‌یر، ۱۳۷۹، تاریخ امپراتوری هخامنشیان؛ از کورش تا اسکندر، ترجمه مهدی سمسار، جلد ۱، تهران: زریاب.
- خزائی، سهم‌الدین، «راه‌های ارتباطی خشکی در دوره هخامنشی»، پژوهش‌های تاریخی، سال ۸، شماره ۴، زمستان ۱۳۹۵، صص ۳۷-۵۸.
- خزائی، سهم‌الدین، ۱۳۹۲، بازرگانی در دوره هخامنشی، رساله دکتری، تهران: دانشگاه تهران.
- داندامایف، محمد ا.، ۱۳۹۱، ایرانیان در بابل هخامنشی، ترجمه محمود جعفری دهقی، تهران: ققنوس.
- ستوده، حسینقلی، «قلمرو شاهنشاهی هخامنشی»، بررسی‌های تاریخی، سال ۶، شماره ویژه، مهر ۱۳۵۰، صص ۶۹-۱۲۶.
- شی‌یرا، ادوارد، ۱۳۸۶، الواح بابل، ترجمه علی‌اصغر حکمت، چاپ سوم، تهران: علمی و فرهنگی.
- کامرون، جورج، ۱۳۶۵، ایران در سینه دم تاریخ، ترجمه حسن انوشه، تهران: علمی و فرهنگی.
- کتاب مقدس عهد عتیق، ۱۹۵۴، دارالسلطنه لندن: انتشارات بریتیش و فورن بیبل سوسائیتی.
- کتابهایی از عهد عتیق (کتابهای قانونی ثانی) بر اساس کتاب مقدس اورشلیم، ۱۳۸۲، ترجمه پرویز سیار، تهران: نشر نی.

- کینگ، لئونارد ویلیام، ۱۳۸۶، *تاریخ بابل از تأسیس سلطنت تا غلبه ایرانیان*، ترجمه رقیه بهزادی، چاپ دوم، تهران: علمی و فرهنگی.
- گیرشمن، رومن، ۱۳۸۴، *ایران از آغاز تا اسلام*، ترجمه محمد معین، تصحیح میترا مهرآبادی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- واترز، متیو، ۱۳۹۱، *پژوهشی در تاریخ ایلام نو*، ترجمه نادر میرسعیدی، تهران: ققنوس.
- هینتس، والتر، ۱۳۷۶، *دنیای گمشده عیلام*، ترجمه فیروز فیروزنیا، تهران: علمی و فرهنگی.

## References

- Augapfel, J., 1917, *Babylonische Rechtsurkunden aus der Regierungszeit Artaxerxes I und Darius II*, Wien.
- Boardman, John, N. G. L. Hammond, D. M. Lewis, & M. Ostwald (eds.), 1988, *The Cambridge Ancient History, vol. 4: Persia, Greece and Western Mediterranean c. 525 to 479 B.C.*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Boll, F. M. Th., 1939, *Assyrische en Nieuw = Babylonische Oorkonden*, Amsterdam.
- Brinkman, J. A., 1969, "Ur: The Kassite Period and the Period of the Assyrian Kings", *Or.* 38, pp. 310-348.
- Cameron, George G., 1965, "New Tablets from the Persepolis Treasury", *JNES* 24, pp. 167-192.
- Cardascia, G., 1951, *Les Archives des Murashu*, Paris.
- Dandamayev, M. A. and Lukonin, V. G., 1989, *The Culture and Social Institutions of Ancient Iran*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Dandamayev, M. A., 1972, "Connections between Elam and Babylonia in the Achaemenid Period", *The Memorial Volume of the Vth*

*International Congress of Iranian Art and Archaeology I*, Tehran, pp. 258-264.

- Dandamayev, M. A., 1984, *Slavery in Babylonia from Nabopolassar to Alexander the Great (626-331 B.C.)*, Northern Illinois University Press.
- Dandamayev, M. A., 1992, "Commerce: ii, in the Achaemenid Period", *EIr*, vol. 6, pp. 59-61.
- Dandamayev, M.A., 1986, "Šušān in the Murašū Documents", in the Meyer, L., Gaschhe, H., and Vallat, F. (eds.), *Fragmenta Historiae Aelamicae: Mélanges offerts à M. J. Steve*, Paris, pp. 289-290.
- Diodorus of Sicily, 1968, *The Library of History*, vol. 1-2, translation By C. H. Oldfather, Cambridge (Mass.) & London: The Loeb Classical Library.
- Driver, G. R., 1957, *Aramic Documents of the Sixth Century B. C.*, Oxford.
- Ebeling, E., 1952, "Die Rüstung eines babylonischen Panzerreiters nach einem Vertrag aus der Zeit Darius II", *ZA 50* (N.F. 16), pp. 203-213.
- Gershevitch, Ilya (ed.), 1985, *the Cambridge History of Iran, vol. II: the Median and Achaemenian periods*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Ghirshman, R., 1954, *Suse. Village perse-achéménide*, M.M.A.I. 36, Paris.
- Hallock, R. T., 1969, *Persepolis Fortification Tablets*, Chicago.
- Herodotus, 1957, *The Persian Wars*, translated by A. D. Godley, Cambridge (Mass.) & London: The Loeb Classical Library.
- Joannés, F., 1989, "Un quartier fantôme de Babylone", *N.A.B.U.* (vol. 3).

- Kent, Ronald G., 1953, *Old Persian, Grammer, Texts, Lexicon* (Second Edition), American Oriental Society, New Haven.
- Kuhrt, Amélie, 1988, "Babylonia from Cyrus to Xrexes", *CAH IV*, pp. 112-138.
- Kuhrt, Amélie, 1990, "Achaemenid Babylonia: Sources and Problems", *AchHist IV*, pp. 177-194.
- Lambert, M., 1964, "Le destin d'Ur et les routes commerciales", *RSO 39*, pp. 89-109.
- Langdon, S., 19912, *Die Neubabylonischen Koenigsinschriften*, Leipzig.
- Lutz, H. F., 1928, *An agreement between a Babylonian feudal lord and his retainer in the region of Darius II (UCP 9/iii)*, Berkeley, Calif.
- Olmstead, A. T., 1948, *History of Persian Empire*, Chicago & London: the University of Chicago Press.
- Olmstead, A. T., 1948, *History of Persian Empire*, Chicago & London: the University of Chicago Press.
- Oppenheim, A. L., 1969, "Essay on Overland Trade in the First Millennium B.C.", *Journal of Cuneiform Studies 21*, pp. 236-54.
- Salles, Jean François, 1987, "The Arab-Persian Gulf in the Seleucid period" in: Kuhrt & Sherwin-White, *Hellenism in the East: the interaction of Greek and non-Greek civilizations from Syria to Central Asia after Alexander*, London, pp. 75-109.
- Soden, W. von, 1959, "Assyriologische Miscellen", *WZKM, Bd. 55*, pp. 49-51.
- Stolper, M. W. , 1984, "The Neo-Babylonian Text from the Persepolis Fortification", *JNES 43/4*, pp. 299-310.

- Strassmaier, J. N., 1890a, *Inschriften von Cambyses, könig von Babylon (521-485 v. Chr.) (Babylonische Texte 8-9)*, Leipzig.
- Strassmaier, J. N., 1890b, *Inschriften von Cyrus, könig von Babylon (538-529 v. Chr.) (Babylonische Texte 7)*, Leipzig.
- Strassmaier, J. N., 1893, "Einige kleinere babylonische Keilschrifttexte aus dem Britischen Museum", in: *Actes du Huitieme Congres International des Orientalistes, Deuxieme partie*, Leiden, pp. 1-35.
- Strassmaier, J. N., 1897, *Inschriften von Darius, könig von Babylon (521-485 v. Chr.) (Babylonische Texte 10-12)*, Leipzig.
- Unger, E., 1970, *Babylon, Die heilige Stadt nach der Beschreibung der Babylonier*, Berlin.
- Ungnad, A., 1941-1944, "Das Haus Egibi", *AfO* 14, pp. 57-64.
- Ungnad, A., 1959, "Neubabylonische Privaturkunden aus der Sammlung Amherst", *Afo* 19, pp. 79-81.
- Vallat, F., 1971, "Deux nouvelles chartes de fondation d'un palais de Darius I", *Syria* 48, pp. 53-59.
- Vallat, F., 1972, "Deux inscriptions élamites de Darius I", *StIr* 1, pp. 3-13.
- Vallat, F., 1998, "Elam i: the history of Elam", *EIr*, vol. 8, pp. 301-313.
- Van Driel, G., 1987, "Continuity or decay in the late Achaemenid period: evidence from southern Mesopotamia", *AchHist* 1, pp. 159-181.
- Walker, C. B. F., 1980, "Elamite Inscriptions in the British Museum", *Iran* 18, pp. 75-81.
- Weingort, S., 1939, *Das Haus Egibi in neubabylonischen Rechtsurkunden*, Berlin.

- Weisman, D. J., 1966, "Some Egyptians in Babylonia", *Iraq* 28, pp. 154-158.
- Zadok, Ran, 1976, "On the Connections between Iran and Babylonia in the Sixth Century B.C.", *Iran* 14, pp. 61-78.
- Zadok, Ran, 1984, "New Documents from the Chaldean and Achaemenian Periods", *Orientalia Lovaniensia Periodica* 15, pp. 65-75.
- Zadok, Ran, 1987, "Peoples from the Iranian Plateau in Babylonia during the Second Millennium B.C", *Iran* 25, pp. 1-26.

